**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020715**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

از کلمات مرحوم آخوند در کفایه از مجموع کلماتشان استفاده می‌شود که وضع بر دو قسم است، وضع تعیینی و وضع تعیّنی. و وضع تعیینی هم بر دو قسم هست، وضع تعیینی که با انشاء تعیین صورت گرفته و وضع تعیینی که با استعمال تعیین صورت گرفته. تحلیل حقیقت این سه قسم در کلمات مرحوم آقای صدر در بعد از بحث اقسام وضع و وضع عام موضوع له خاص و اینها وارد شده که به نظر می‌رسد مناسب است که ما بحث را قبل از اقسام وضع مطرح کنیم. دو تا بحث دیگر هم هست که آنها را قبل از آن مطرح کنیم مناسب است، یکی این که آیا وضع، حالا تعبیر ایشان را بکنم.

**شاگرد:** بحوث است حاج آقا؟

**استاد:** بله بحوث است. تبعیت دلالة للارادة. که دلالت آیا تابع اراده است، و یک بحث دیگر بحث نظریة الاستعمال هست. این بحث اقسام سه گانۀ وضع را، وضع تعیینی دو قسمش و وضع تعیّنی این و همچنین نظریة الاستعمال فقط در بحوث آمده، در مباحث نیامده، حالا من تصور می‌کنم که شاید مناسب باشد که ما به این ترتیب بحث را دنبال کنیم که این سه قسم وضع را و همچنین بعدش نظریۀ استعمال را و بعدش تبعیت دلالت بالارادة به این ترتیب بحث کنیم شاید بهتر باشد. البته من کامل این بحث‌ها را نخواندم، همینجوری تصورم اینجوری هست، حالا اگر کامل خواندم دیدم بحث‌ها باید پس و پیش بشود ممکن است در نظم، نظمش به هم بزند. به هر حال ما در وضع تعیینی دو قسم وضع تعیینی داریم، وضع تعیینی انشائی به اصطلاح که سببش هست، تعیین بالانشاء، یکی این که تعیین بالاستعمال. مرحوم آقای صدر تعیین بالانشاء را می‌گویند طبق مبنای ما که ایجاد قرن اکید هست کأنّ خیلی واضح است که این امکان‌پذیر هست که ما نپذیرفتیم، عرض کردیم اصلا تصویر تعیین انشائی با مسلک قرن اکید به راحتی مطرح نیست، ایشان که تعبیر می‌کنند عامل کیفی من نفهمیدم عامل کیفی یعنی چی؟ مجرد این که ما لفظی برای معنا تعیین کنیم این قرن اکید ایجاد کند، بدون کثرت استعمال این چجوری می‌شود که قرن اکید ایجاد کند؟ این برای ما قابل هضم نیست. بله اعتبار قابل هست، آنجوری که ما تصویر می‌کردیم که می‌گفتیم قرار دادن لفظ برای معنا به انگیزۀ این که لفظ دال بر معنا و نشانه‌ای برای معنا باشد که آنها مورد تصویر است اما با قرن اکید چجوری تصویر می‌کنیم ما نفهمیدیم. بله یک نکته‌ای هست آن این است که خیلی وقت‌ها وضع تعیینی در ادامه‌اش کثرت استعمال می‌آید، کثرت استعمال بعد از آن انشاء. و آن کثرت استعمال قرن اکید را ایجاد می‌کند. آن کثرت استعمال لازم نیست کثرت استعمالی باشد که در معانی مجازی باشد، نه، کثرت استعمال در معنای حقیقی قرن اکید ایجاد می‌کند و این تأثیر قرن اکید هم این هست که آن نقش علم به وضع را خیلی سرعت می‌دهد، یعنی به این معنا، ما برای این که از لفظ به معنا برسیم در کنار این لفظ باید علم به معنا هم باشد. هر مقدار کثرت استعمال بیشتر باشد سرعت عمل در رسیدن از لفظ به معنا بیشتر می‌شود به طوری که آن توجه به علم به معنا از بین می‌رود، خود علم به معنا اثرش را می‌گذارد، بدون این که علم به علم حاصل باشد، امثال اینها. یعنی گاهی اوقات علم به وجوده التفصیلی اثرگذار هست در این که لفظ دال بر معنا باشد، آن اوائل وضع اینجوری است، ولی بعد از این که یک مدتی وضع با استعمال همراه شد دیگر ولو آن دلالت و نشانیت برای عالم به وضع است، ولی عالم به وضع آن علمش به نحو ارتکازی اثرگذار هست، به نحو ناخودآگاه اثرگذار هست نه به نحو ملتفت، با التفات تفصیلی به او اثرگذار باشد، و این تأثیری هست که می‌گذارد، ولی این غیر از کلامی هست، و در این نکته‌ای هم که می‌خواهم عرض هم بکنم در این فاصله‌ای که هنوز قرن اکید برای لفظ حاصل نشده در این فاصله هم استعمالات درست است و صحیح هم هست. حالا گاهی اوقات هم بعضی وضع‌ها هست از اوّل عرض کردم انگیزۀ این هست که به گونه‌ای باشد که نیاز به مراجعه به کتاب لغت داشته باشیم، از اوّل الفاظی را وضع می‌کند که اشخاص آن علم ارتکازی ناخودآگاه برایشان حاصل نشود، اینقدر، همیشه نیازمند به یک دفترچه راهنما باشد، این هم می‌شود یک نوع مانعی ندارد، لازم نیست حتما وضع به گونه‌ای باشد با کثرت استعمال به آن چیز هم بینجامد. حالا به تناسب یاد این قصه افتادم، می‌گویند یک شاعری بوده که، می‌گویند یک خلیفه‌ای بوده، یک نفر در دربارش بوده خیلی خوش حافظه بوده هر شعری را یک بار می‌شنیده حفظ می‌کرده، یک وزیری داشته هر شعری را دو بار می‌شنیده حفظ می‌کرده، خود پادشاه هم که شعر را سه بار می‌شنیده حفظ می‌شده. خلاصه بعد هم گفته بوده که هر کسی که شعر بگوید من به وزن کاغذی که شعر را رویش نوشته بهش سکه طلا یا نقره جایزه می‌دهم. یک شاعری می‌آید یک شعر با الفاظ سنگین دور از ذهن می‌نویسد روی یک دانه پاره سنگ هم این را می‌نویسد، شعر می‌گوید و می‌آید می‌نویسد و می‌آید و شروع می‌کند خواندن، ها پادشاه می‌گفته که اگر کسی هم شعر مال خودش نباشد از شعرهای دیگران دزدیده باشد جریمه می‌شود و مجازات و امثال اینها. دیگر افراد حاضر نبودند شعر برای پادشاه بخوانند. این شخص تخته سنگ را برمی‌دارد و می‌آورد و می‌آید پیش پادشاه و پادشاه می‌گوید شرط ما را هم که می‌دانی، باید شعر مال خودت باشد، می‌گوید بله مال خودم است، شروع می‌کند شعر را خواندن و شعر الفاظ اینقدر سنگین بوده که آن بنده خدایی که با یک بار حفظ می‌شده این دفعه دیگر با یک بار حفظ نمی‌شود، یک چشمکی پادشاه به او می‌زند و آن می‌گوید خلاصه من نمی‌دانم، خب به وزیر هم، وزیر هم دو بار باید می‌خوانده، وزیر هم به تبع حفظ نبوده خودش هم به تبع حفظ نبوده، وصفش این بوده می‌گفته خب این شعر مال خودت نیست، شاهدش این است که این حفظ است بعد آن که می‌خوانده تازه وزیر هم حفظ است، وزیر که می‌خوانده تازه خودم هم حفظم، اینجوری می‌خواسته بگوید شعر مال خودت نیست و جریمه می‌کرده، بعد می‌گوید خب حالا آن کاغذت را بیاور جایزه‌ات را بدهیم، تخته سنگ را می‌آورد می‌گوید بیا این کاغذ من این است. خلاصه اینجوری، حالا غرض من این نکته است گاهی اوقات از اوّل وضع چنان الفاظ سنگین و دشواری را طرف وضع می‌کند که افراد حفظ نشوند، نیازمند به مراجعه به کتاب راهنما باشد، کما این که عرض کردم چیزهایی که جنبۀ رمز و معما دارد همینجور است، این هم یک نوع وضع است دیگر، ما گاهی اوقات الفاظی را به یک معنایی وضع می‌کنیم ولی با دفترچه راهنما، معروف است، تلگراف رمز می‌زدند بعد یک تلگراف، تلگراف رمزی می‌زدند و تلگراف رمز، اینها جدا جدا، یک تلگراف رمزی می‌رفته معنایش معلوم نبوده چی بوده، یک تلگراف رمز هم می‌آمده که کلید این تلگراف رمزی بوده. اینها را با همدیگر کنار هم یک متخصصین هم داشتند که رمزشناس باشند و اینها را همدیگر چیز کنند. این هم خودش یک چیزی است، لازم نیست حتما التفات تفصیلی وجود نداشته باشد، حتما به نحو علم به وضع به نحو ارتکازی باشد، نه مانعی ندارد و به این شکل می‌تواند باشد. حالا نکته‌ای که اینجا وجود دارد در بحث، اما وضع استعمالی، شهید صدر تعبیرش این هست که ما بنابر این که قرن اکید را پذیرفتیم چیز استعمالی هم روشن هست و تعبیر ایشان این هست، تعبیر خود ایشان را بخوانم.

«و أما الوضع‏ الاستعمالي‏، فيراد به إنشاء الوضع و إيجاده باستعمال واحد بأن يستعمل اللفظ في معنى لم يكن موضوعا بإزائه و لا مستعملا فيه بعلاقة المجاز بقصد تعيينه له.

و تصوير هذا القسم من الوضع على المسلك المختار في حقيقة الوضع واضح، لأن استعمال اللفظ في معنى لم يعهد له يكون بنفسه مصداقا للقرن الخارجي بينهما،» این اینجوری.

خب من این را نفهمیدم، مجرد این که لفظ و معنا کنار هم بیاید می‌شود قرن اکید؟ قرن اکید باید به گونه‌ای باشد که هر وقت این آمد آن به ذهن خطور کند، ببینید این لفظ خاص را شما کنار این معنا گذاشتید، درست است، ما می‌خواهیم کاری کنیم که طبیعی این لفظ با این معنا ارتباط داشته باشد، هر بار این لفظ و مشابه‌اش این باشد این معنا را به دنبال می‌آورد. این که این لفظ با این معنا کنار هم قرار گرفتن این که قرن اکید نیست که. قرن اکید ارتباط و ملازمه بین طبیعی لفظ و معنا می‌خواهد ایجاد کند، بین این لفظ خاص و معنا ارتباط هست، قبول، این به چه دردی می‌خورد؟ این تعبیرش اینجور هست.

**شاگرد:** طبیعی یعنی چی حاج آقا؟

**استاد:** طبیعی یعنی لفظ هر بار تکرار بشود.

**شاگرد:** با علم و التفات به وضع دیگر.

**استاد:** حالا آن یک بحث دیگر است، با علم و التفات به وضع بله.

**شاگرد:** نمی‌آید این معنا؟

**استاد:** نه نمی‌آید، نه. حالا من این را توضیح می‌دهم، در واقع قرن اکید علم به وضع به آن معنا هم نمی‌خواهد.

**شاگرد:** خودشان گفتند.

**استاد:** نه حالا توضیح می‌دهم، صبر کنید، در موردش توضیح می‌دهم این را که آن قرن، حالا این وضع تعیینی، من یک قدری بحث را جابه‌جا کردم آن بحث آقای صدر یک کمی ترتیبش با بحث من فرق دارد.

بعد ایشان می‌گوید:

«و المفروض ان الوضع ليس إلا عبارة عن تحقيق قرن أكيد بين اللفظ و المعنى خارجا بعمل كيفي أو كمي بنحو يحقق صغرى قانون الاستجابة الذهنية و الانتقال من اللفظ كلما تصوره الذهن إلى المعنى. و هذا من الممكن أن يحصل باستعمال واحد»

چجوری باستعمال واحد این قرن اکید حاصل بشود؟ اصلا تصویر برای من مقدور، تصویر ندارد. می‌گوید این قرن خارجی چون قرن خارجی یعنی چی؟ کما این که عرض کردم در مورد چیز هم همین اشکال هست، در مورد وضع تعیینی، ایشان یک تصویر خاصی دارد، آن قانون استجابت ذهنیه آن این هست که ما اینقدر تکرر استعمال داشته باشد که هر کسی که این تکرر استعمال در ذهنش برود آن معنا به ذهنش خطور بکند، نه این که توجه دارد به این تکرر استعمال، اصلا توجه هم نمی‌خواهد. علم به آن سبب اصلا شرط نیست در وضع تعیّنی، در وضع تعیّنی علم به سبب شرط نیست، آنجوری که تصویر، درست هم هست احیانا مطلب حاصل می‌شود حالا من بحث وضع تعیّنی آقای صدر را توضیح می‌دهم، قرن اکید برای تفسیر وضع تعینی حالا منهای بعضی اشکالاتی که ما طرح می‌کردیم که در کلام آقای هاشمی هم بعضی از آن اشکالات مطرح شده حالا منهای آن، اصل پدیدۀ این که قرن اکید بتواند وضع تعیّنی را توجیه کند خوب است، ولی وضع استعمالی یا وضع تعیینی انشائی اینها هیچکدامشان را قرن اکید، یعنی آن قانون استجابۀ ذهنیه، قانونی شرطی شدن به اصطلاح با یک استعمال شرطی نمی‌شود که.

**شاگرد:** یک شخصیت خیلی محبوبی بیاید یک استعمال خاصل مثلا پیامبر اکرم در یک جمعی یک استعمال کند لفظ خاصی بر یک معنا ممکن است برای همۀ آن جمع آن قرن اکید

**استاد:** نه آن هم قرن اکید حاصل نمی‌شود. آن به گونه‌ای که نیاز به توجه به این استعمال نباشد، باز نیاز به توجه به این استعمال هست، حتی آن هم قرن کید آن چیزی است که سببش دیگر مغفول عنه واقع بشود، دیگر توجه شما نمی‌کنید که این تکرر استعمال.

**شاگرد:** حاج آقا این تفسیری که شما از قرن اکید می‌کنید خب شاید منظور شهید صدر این نیست

**استاد:** نه قانون استجابۀ ذهنیه این است، بحث سر این است، که ایشان این مصداق قانون را شرطی شدن می‌داند. شرطی شدن یعنی این، بحث سر لفظ نیست که. یک قاعدۀ به اصطلاح ذهن حالا تعبیر روانشناختی بگوییم چی بگوییم، قانون شرطی شدن به گونه‌ای هست که وقتی یک شیءای اینقدر تکرار می‌شود، این تکرار زیاد باعث می‌شود که ذهن انسان بین این و یک چیز دیگر رابطه ببیند، این مال تکرر استعمال است، تکرر قرن هست، قرن اکید هست، به طوری که آن طبیعی با آن معنا همراه باشد. این است که عرض کردم من برایم این چیزها اصلا قابل هضم نیست.

اما تحلیلی که. حالا در تفسیری که ما در مورد، ما تعریفی که در مورد وضع می‌کردیم تعریف وضع تعیینی بود. به نظر می‌رسد که وضع تعیینی با وضع تعیّنی موضوعیتش اصلا فرق دارد، ولی در یک جهت مشترکند، وضع تعیینی این است که من لفظی را به ازای معنا قرار می‌دهم به هدف این که آن نشانه بودن و دال بودن تحقق پیدا کند. وضع تعینی در آن نشانه بودن مشترک است، یعنی وضع تعیّنی کثرت استعمال منشاء می‌شود که نشانه بودن لفظ برای معنا تحقق پیدا کند، تعبیری که در کلام مرحوم آخوند هم به آن اشاره شده، مرحوم آخوند تعبیر می‌کند: الوضع‏ نحو اختصاص‏ للّفظ بالمعنى یحصل تارة بسبب التعیین و یحصل تارة بسبب کثرة استعمال.

یک نتیجۀ وضع تعیینی با وضع تعیّنی یکی است، و الا وضع تعیّنی آن پدیده‌ای به نام قرار دادن لفظ برای معنا این توش نیست، لفظ را برای معنا کسی قرار نمی‌دهد، استعمالات زیادی که تحقق پیدا می‌کند این استعمالات لفظ را نشانۀ معنا هم قرارش می‌دهد، حالا این را باید یک مقداری تحلیل کنیم، بعد در موردش توضیح می‌دهم. شهید صدر اینجا یک بحث جالبی را طرح می‌کند، آن بحث در مورد اشکالی که وضع تعینی دارد، حالا قبل از این که اشکال شهید صدر، بحث شهید صدر را طرح کنم یک نکته‌ای را عرض بکنم، در این که ما وضع تعیّنی داریم تردیدی نیست، ما خودمان با وضع‌های تعیّنی روبرو هستیم و امثال اینها. بنابراین من دیدم این تقریرات مرحوم آخوند، میرزا آقای قزوینی که تقریرات نوشته یک مطالبی را بعد از مطالب وضع آورده که ظاهرش این است که از خودش است، بعد ایشان می‌گوید وضع تعیینی و بحث‌های مرحوم آخوند را طرح می‌کند می‌گوید هکذا تلقیناه من شیخنا الاستاذ، ولی اشکال می‌کند، که ما اصلا وضع تعیّنی نداریم، وضع تعیینی داریم آن هم دو جور تعیینی، تعیینی انشائی و تعیینی استعمالی، اینها را، و می‌گوید اصلا نمی‌شود. بحث سر این است که ما خارجا می‌دانیم می‌شود، بنابراین باید مبانی‌تان را تخریب کنید، یعنی اشکال هم باشد شبهه در مقابل بدیهه است، مثل بعضی زمان‌هایی که افراد موشک وقتی بشر به فضا، به ماه می‌رفته بعضی‌ها که هنوز در آن ذهنیت‌های افلاک و اینها بودند می‌گفتند خرق و التیام پیش می‌آید و از این حرف‌ها و بنابراین اینها درست نیست و، خب این واقعیتی که رخ داده، شما آن مبانی که ذهنتان را باهاش پر کردید آن مبانی را اصلاح کنید، اینها روشن‌تر از آن مبانی هست که شما پر کردید، کما این که در همین قضیه مثلا معراج و امثال اینها را هم همین شبهات مطرح می‌کردند که لازمه‌اش این است که خرق و التیام پیش بیاید یک چیزهای هیئت قدیمی منسوخ. این هم همین است، ما وجدانا این که وضع تعیّنی داریم یک چیز روشنی است، مبانی‌تان باید این وسط خراب بشود، یعنی هر چی اگر نتوانید هم تحلیل کنید وضع تعیّنی را، می‌گویید یک پدیده است ما نمی‌توانیم تحلیل کنیم، نمی‌دانیم چطور اتفاق می‌افتد، ولی اتفاق می‌افتد. حالا من یک سری نمونه‌هایی از وضع تعینی عرض بکنم شاید مفید باشد در این که چجوری مثلا وضع تعیّنی رخ بدهد. از مشهد یک چهارراهی بود قبل از انقلاب، یک میدانی بود بهش می‌گفتند میدان مجسمه، یک مجسمۀ شاه وسطش بود که آن در جریان انقلاب آن مجسمه را هم پایین کشیدند و میدان شد میدان شهدا، کلمه میدان مجسمه اوّل به اعتبار این به کار می‌رود یعنی میدانی که، یا میدان مجسمه مضاف الیه است، یعنی میدانی که با مجسمه ارتباط دارد، این شکلی است یا به شکل دیگری که بعد عرض می‌کنم. ولی کم کم این میدان مجسمه اسم اینجا می‌شود، خیلی وقت‌ها، مثلا یک ساختمان بزرگی در یک خیابان هست، آن خیابان به اسم آن ساختمان نامگذاری می‌شود، تعیّنا یک خیابان چهارطبقه بود حالا قدیمی‌اش را بگویم، خیابان چهارطبقه بود بعد که الآن، چیز دادگستری مشهد، الآن هم دادگستری آنجاست، البته الآن بیشترش، ۵، ۶ طبقه شده، در کل مشهد ساختمان ۴ طبقه نبود، آن خیابان و آن چهار راه و همۀ آنها را بهش می‌گفتند چهار طبقه، نه آن ساختمان را فقط، اصلا کل آن منطقه اسمش شده بود چهار طبقه. از این جور چیزها هست، مثلا یک، یک چیزی سوره‌های قرآن، مثلا سورۀ بقره، سورۀ امثال اینها یک چیزهای قدیمی، نصوص قدیمی ببینید، تعبیرش سورة البقرة نیست، السورة التی فیها البقرة، اینجوری، لفظ نامأنوس، لفظ کم تکرار را که در یک سوره وجود داشته آن را می‌آمدند آن لفظ را مشخصۀ اشارۀ به آن سوره، سوره اسم نداشته، سوره‌ای که توش این کلمۀ خاص به کار رفته، حالا بعضی‌هایش، یا معنای خاص، سورۀ بقره به دلیل قصۀ بقرۀ بنی اسرائیل به معنای بقره به کار رفته یا یک لفظ السورة التی فیها لفظ فصّلت، چون کلمۀ فصلت،‌و اینهایی که خیلی کم این تعبیراتی که در سوره‌ها هست، بعد این کم کم این عبارت السورة التی فیها لفظ فصّلت آن ویژگی که اشاره به این سوره درش هست آن لفظ فصلت بوده، آرام آرام آن حواشی قضیه حذف می‌شده، کلمۀ فصلتش باقی می‌مانده، یعنی کأنّ یک نوع مجاز در حذف رخ می‌داده، سورة فصلت به معنای السورة التی فیها لفظ فصلت، فصلت آن مجاز در حذف، تقدیر، آن سایر اجزاء در مقدر می‌شده و کم کم این تقریر منشاء می‌شده که این اسم بشود برای چیز، مثلا میدان مجسمه هم شاید از این باشد که نه این که مضاف مضاف الیه، میدان مجسمه یعنی میدانی که درش مجسمه واقع است، بعد درش مجسمه واقع است آنهایش کم کم به نحو مجاز در حذف، حذف می‌شده، مقدر می‌شده. بعد آن مقدر بودنش هم دیگر نسیا منسیا قرار می‌گرفته اسم اینجا می‌شده میدان مجسمه. و این، من امروز صبح داشتم می‌آمدم، مشغول رانندگی هم هستیم بحث فقه و اصول فکر می‌کردیم، داشتم می‌آمدم از یک چهارراه رد می‌شدم یک ماشین از آن طرف داشت می‌آمد و من در میدان بودم آن راه من را گرفت، من در ذهنم گفتم بابا، در ذهن نگفتم، گفتم بابا میدان مقدم است، این کلمۀ میدان مقدم است یعنی در قانون راهنمایی و رانندگی هست کسی که در میدان قرار گرفته است بر کسی که در میدان قرار نگرفته است مقدم است، میدان که مقدم نیست که. ولی گاهی اوقات ابتداءً کلمۀ میدان به معنای کسی که در میدان قرار گرفته است مجازا به کار می‌رود، اگر خیلی زیاد حالا اینجا اینقدر زیاد هم نیست، این تجوز اگر اینقدر زیاد بشود دیگر میدان اسم می‌شود بر کسی که در میدان قرار دارد، ابتداءً یک معنای مجاز در حذف، خیلی از این وضع‌های تعیّنی از سنخۀ مجاز در حذف است، یعنی ابتداءً یک کلام از باب تعدد دال و مدلول به کار می‌رود، مثلا عرض کردم السورة التی فیها البقرة، این خب کلمۀ بقره در معنای خودش به کار رفته، همۀ اینها هیچگونه تجوزی هم در اینجا به کار نیست، و به وسیلۀ این مجموعه به این سوره اشاره شده، اسم خاص ندارد، ولی به تدریج آن سورة البقره که می‌گویند یعنی السورة التی فیها لفظ البقرة، یک مدت به نحو مجاز در حذف به کار می‌رفته که آن مبداء استعمال هم در ذهن‌ها می‌آمده، ولی به تدریج آن مبداء استعمال هم حذف می‌شده. ما در فارسی

**شاگرد:** قرن اکید در؟

**استاد:** حالا صبر کنید می‌آیم، می‌خواهم یک سری مثال‌ها اوّل روشن بشود، این مثال‌ها کمک می‌کند برای این که ما حقیقت وضع تعیّنی را بفهمیم. الآن در فارسی یک لفظی ما داریم به نام شیر آب، می‌دانید لفظی که در زبان فرانسه برای شیر آب به کار رفته با لفظی که برای خروس به کار رفته یکسان است، ما الآن شیر مشترک لفظی هست بین شیر آب و شیر حیوان درنده، علت این که در زبان ما بین شیر آب و شیر درنده اشتراک لفظی و در زبان فرانسه بین خروس و خروس آب مشترک چی است، این است که در فرانسه اوّلا، اوّلا یک تفاوتی بین، فرانسه چیزش خروس است، نماد فرانسه خروس است به خلاف فارسی که نماد شیر و خورشید یکی از نمادهای قدیم فارسی است، در زبان فارسی اوّلی که این شیرها آمده یک کلۀ شیر گذاشته بودند، شکل کلۀ شیر داشته به دلیل، اصلا کلۀ شیر هم به این جهت گذاشتند که افراد به خاطر این که با نماد ملی‌شان هست ازش خوششان می‌آید، اصل این هم به تقلید از فرانسه بوده، فرانسوی‌ها خروس می‌گذاشتند که افراد از این خروس‌ها خوششان بیاید علاقمند بشوند، جنبۀ تبلیغاتی داشته آن شرکتی که این شیر آب را درست کرده بوده قیافه‌اش را شبیه خروس قرار داده بوده برای این که افراد بیایند ازش بخرند و جنبۀ تبلیغاتی، مثلا می‌گفته رفتم دم خروس آب، خروس آب یعنی آن چیزی که قیافۀ خروس داشت و از آن خارج می‌شد، در فارسی هم شیر آب می‌گفتند یعنی شیری که برای آب هست، یعنی آن چیزی که از جهت قیافه شبیه شیر بود ولی برای آب بود، نه شیری که شیر درنده و امثال اینها، لفظ شیر را مجازا به چیزی که المشابه الشیر اطلاق می‌کردند بعد کلمۀ آب را هم ضمیمه می‌کردند قرینۀ مجاز بوده، بعد آن کلمۀ آب کم کم حذف می‌شود خود آن شیر دال بر این مبداء می‌شود. نکته‌ای که می‌خواهم رویش تکیه کنم این است، ببینید وضع تعیّنی مسبوق به معنای مجازی هست ولی خیلی وقت‌ها دیگر آن معنای مجازی را اصلا افراد نمی‌دانند چطور شده که این معنا ایجاد شده، دیگر الآن استعمال می‌کنند بدون این که قضیه چی هست، یک اصطلاحی بود اوائل انقلاب حالا این را می‌گویم بقیه‌اش باشد فردا توضیحش را می‌دهم، حالا در دورۀ جنگ و بعد از اینها خیلی شایع بود، الآن اینقدر شایع نیست، به خصوص در تهران خیلی شایع بود، سه شدن، می‌گفتند که فلانی سه شد، فلانی را سه کرد، یعنی ضایعش کردند، سه شد. حالا شما آن دوره‌ها را درک نکردید که خیلی سه شایع بوده استعمالی که می‌کردند، شاید خیلی‌ها ندانند این سه شدن از کجا آمده، اصلا شنیدید سه شدن را؟

**شاگرد:** بله

**استاد:** الآن می‌گویند؟

**شاگرد:** بله می‌گویند.

**استاد:** اصل این که از کجا آمده سه شدن

**شاگرد:** ماشین

**استاد:** اصطلاح مکانیکی است، ماشینی که چهار سیلندر است وقتی سه سیلندرش کار می‌کند می‌گویند سه شده، یعنی درست کار نمی‌کند یکی از سیلندرهایش از کار افتاده با سه سیلندرش کار می‌کند، سه شده اصلش اصطلاح مکانیکی است، ولی مال مکانیک‌ها بوده به کار می‌بردند می‌رود در مغازۀ مکانیکی می‌گوید ماشینم درست کار نمی‌کند نگاه می‌کند می‌گوید سه شده، سه شده یعنی سه تا سیلندرش بیشتر کار نمی‌کند اصطلاح مکانیکی، ولی شاید نوع افرادی که کلمۀ سه شدن را به کار می‌بردند این مبداء کاربرد این واژه را نمی‌دانستند، که این اصطلاح، اصطلاح مکانیکی است و از آنجا ناشی شده. وضع تعیّنی به گونه‌ای هست که آن ارتباط استعمال‌های جدید با استعمال‌های سابق جدا می‌شود، یعنی به گونه‌ای می‌شود که مبداء ایجاد این مطلب از بین می‌رود، حالا توضیح کامل‌ترش فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان